

راهکارهای افزایش میزان سواد علمی والدین و نقش آن در تربیت و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان

(تاریخ دریافت ۱۴۰۲/۰۴/۱۵ تاریخ تصویب ۱۴۰۲/۰۵/۱۲)

مهدی رستم آبادی^۱

دانشگاه فرهنگیان کرمان مقطع کارشناسی پیوسته آموزش ابتدایی

علیرضا دهقان

دانشگاه فرهنگیان کرمان مقطع کارشناسی پیوسته مشاوره بسته پرورشی

چکیده

تربیت صحیح دانش آموزان و موفقیت تحصیلی آن‌ها در گرو علل و عوامل متعددی است که نبود و یا نقصان هر کدام از این عوامل موجبات افت تحصیلی و پسرفت و نهایتاً ایجاد بحران مهمی در زندگی فردی دانش آموزان را فراهم می‌سازد. هوش و استعداد تحصیلی یادگیرنده، عوامل محیطی و عوامل خانوادگی همچون بالابردن سطح سواد و اطلاعات علمی با کودک و همچنین استفاده از سواد رسانه ای و آموزشی روز، از مهمترین عوامل تاثیر گذار بر تربیت صحیح و روند پیشرفت تحصیلی دانش آموزان بر شمرده می‌شوند. تربیت صحیح و پیشرفت دانش آموزان تا حدود زیادی بستگی به شرایط سطح سواد و تحصیلات والدین و همچنین نحوه برخورد والدین، معلمان و اطرافیان دارد. فضایی که نوجوانان در آن پرورش می‌یابند باید به گونه ای باشد که موجب موفقیت آنها گردد. به همین دلیل در این پژوهش سعی داریم به راهکارهای افزایش سواد علمی والدین در جهت نیل به این هدف مهم بپردازیم. در این مقاله که به روز تحلیلی-توصیفی نگاشته شده است قصد داریم به بررسی راهکارهای افزایش میزان سواد علمی والدین و نقش آن در تربیت و پیشرفت تحصیلی دانش آموزان بپردازیم. روش گردآوری اطلاعات با استفاده از روش فیش برداری از کتب، مقالات و تحقیقات مرتبط با موضوع پژوهش حاضر است.

واژگان کلیدی: سطح سواد علمی، والدین، دانش آموز، تربیت، پیشرفت تحصیلی، موفقیت

دنیوی



بخش اول: کلیات

همه روانشناسان معتقدند که کودکان به موازات نیازهای زیستی و فیزیولوژیکی به ویژه در سنین نخستین، نیازمند ارتباطات عاطفی و پذیرش از جانب دیگران هستند که برآورده کردن این نیازها، موجب بسترسازی آرامش و تعادل روانی و دستیابی به برخی از بالندگی های روانی است. آرامش روانی، امنیت خاطر، اعتماد به نفس، اعتماد به والدین، الگوگیری در مهرورزی به دیگران و پیشگیری از انحرافات، نمونه ای از این امتیازات است. به اعتقاد برخی از روانشناسان، مهرورزی و محبت نمودن به کودکان، نه تنها موجب تندرستی بلکه بهترین پل ارتباطی برای تربیت کودکان در ساحت های گوناگون اعم از تربیت اخلاقی، دینی، سیاسی، عاطفی، فیزیکی و آموزشی است. ارتباط عاطفی با فرزند موجب می شود که وی با والدین خویش صمیمی باشد، به آنان اعتماد کند و آنان را پناهگاه خویش در بحرانی های زندگی بداند. نقش شگفت انگیز تعلیم و تربیت در زندگی انسان بر هیچ خردمندی پوشیده نیست. تاکنون ضرورت آن مورد تردید قرار نگرفته است. زیرا که تعلیم و تربیت صحیح می تواند فرد را به اوج در زنها برساند و اگر غلط اند و او را به سقوط کشاند زیرا آدمی در آغاز تولدش فاقد علم و تربیت و کمال است. تعلیم و تربیت یکی از عناوینی است که در جامعه امروز نقش اساسی دارد و اهمیت و توجه به آن ناشی از ارزشهای فردی و اجتماعی آن در تکوین نظام و جوامع بشری است. جوامع بشری سعی در آن دارد تا با مطالعه و تحقیق یافته های خود در قالب راه حل های مناسب و مطلوب ارائه دهند و در جهت پیشبرد و اهداف عالی و غائی بشر گامی بردارند و عوامل و متغیر های گوناگونی را که در جریان تعلیم و تربیت وجود دارد بشناسد. (شکوهی، ۱۳۶۸، ص ۸۸)

ضرورت تربیت عمومی با توجه به پیشرفت و پیچیده تر شدن زندگی برای مقابله با مسائل روزمره بیش از پیش حساس می شود تا آنجا که رشد سازمان های تربیتی به عنوان شاخص و معیار تعبیر رشد سیاسی و اجتماعی مورد توجه قرار گرفته است. (معیری، ۱۳۷۵، ص ۱۱) اهمیت عمده آموزش و پرورش در نقش اجتماعی آن است که در آماده نمودن فرد جهت زندگی در میان انسان ها همت می گمارد. از جمله مسائل که در آموزش و پرورش هر کشور مورد ارزیابی و بررسی دقیق قرار می گیرد مسئله پیشرفت و افت تحصیلی و عوامل شکست و پیروزی دانش آموزان



است که با بررسیهایی که از زوایای مختلف انجام می گیرد علل آن را پیدا کرده و در جهت رفع نقاط ضعف و تقویت نقاط مثبت آن برنامه ریزی می نمایند. نظریه اهمیت سواد و نقشی که والدین می توانند در پیشرفت دانش آموزان داشته باشند و راهنمای ایشان در مسائل آموزشی باشند اکنون این موضوع مطرح می گردد که آیا تحلیلات والدین می تواند به عنوان عامل اثر گذارنده روی پیشرفت تحصیلی فرزندان مؤثر باشد. گروهی از صاحب نظران علوم تربیتی معتقدند عامل بیسوادی به عنوان یک مانع بازدارنده در تمام مقوله های اجتماعی دخیل است و والدین بیسواد معمولاً کمتر به مسأله پیشرفت تحصیلی فرزندان خود فکر می کنند. آنان اغلب به دنبال روال عادی زندگی خود هستند و با اولیای مدرسه همکاری لازم را ندارند بنابراین انگیزه یادگیری و پیشرفت در این قبیل خانواده ها ممکن است کمتر از دانش آموزان دیگر باشد. و فقدان انگیزه مانع پیشرفت تحصیلی خواهد شد. سطح تحصیلات و فرهنگ خانواده همانند سایر عوامل در پیشرفت تحصیلی به اشکال مختلف یا افت تحصیلی تأثیر دارد. پایین بودن سطح تحصیلات و فرهنگ خانواده موجب می شود والدین نتوانند دانش آموزان را یاری کنند و همچنین باعث می شود والدین در خانه از روزنامه، مجلات... کمتری استفاده کنند و فرزندان چنین خانواده هایی در محدودیت بسر می برند همچنین چنین خانواده هایی نمی توانند نگرش های لازم را به فرزندان خود برای ادامه تحصیلات بدهند. (بیابانگرد، ۱۳۷۵، ص ۱۱۲) با عنایت به اهداف تعلیم و تربیت و خصوصاً از دیدگاه اسلام که رسیدن به کمال است و خود نیز دارای هدف نهایی غایی، کلی و اهداف تفصیلی است باید گفت اهداف کلی که در مقایسه با هدف های غایی با عبارات دقیق تری بیان شده اند سیاست های آموزشی را از نزدیک القاء و تعقیب می کنند. باید توجه کرد ویژگی تربیتی باید همچون نهاد اجتماعی در نظر گرفته شود که نه تأثیر فردی بر فرد دیگر بلکه همچون تأثیر نسلی بر نسل دیگر ظاهر شود. (شکوهی، ۱۳۶۸، ص ۱۱۵ ص ۱۲۶) بی سوادی پدیده شومی است که اغلب باعث ایجاد دور باطلی می گردد که فرزندان افراد بی سواد نیز در آن وارد می شوند به بیان دیگر یکی از پیامدهای خطرناک بی سوادی، تأثیر بزرگسالان و والدین بی سواد بر روی آینده سازان جامعه است که لازم است دولتمردان و روشنفکران آن را مورد بررسی قرار دهند و آگاهانه به مبارزه ریشه ای با آن بپردازند. (معیری، ۱۳۷۵، ص ۱۴).



از نظر دیگر روانشناسی تربیتی در پی شناخت عوامل تأثیر گذار بر رشد و پیشرفت کودک است تا بتواند موجبات بالندگی و رشد افراد جامعه آینده را فراهم سازد. اکنون که مدرسه به عنوان یک واقعیت لازم در آمده است تا حدود زیادی رشد و تعالی افراد به میزان پیشرفت تحصیلی آنان بستگی دارد و خانواده به عنوان اولین و مهمترین پایگاه اجتماعی نقش بسزایی بر میزان پیشرفت تحصیلی کودکان دارد. که در این میان یکی از عوامل - که شاید تأثیر گذارترین عامل نیز بر پیشرفت تحصیلی کودکان باشد - میزان سواد والدین است. (پارسا، ۱۳۷۴، ص ۵۵). بسیاری از والدین به این تشخیص رسیده اند که طرز تفکر کودکان امروزی، با طرز تفکر کودکی خودشان بگلی متفاوت است و این عامل باعث سر در گمی آنان می شود والدین می توانند با مطالعه دقیق کتب مفید یا راهنمایی خواستن از بزرگان علم روانشناسی رابطه مؤثر تر با فرزندانشان و آموزش آنان بدست آورند. به راستی چرا والدین نیاز به آموزش دارند؟ از مدت ها قبل در جامعه برای افرادی که به نحوی با کودکان سر و کار دارند مانند معلمان، مشاورین، روانشناسان و روانپزشکان آموزش ویژه ای وجود داشته است ولی آنان که در زندگی کودکان مهمترین نقش را دارند یعنی والدین معمولاً وظیفه پرورش فرزندان را بدون الگوی خاصی بر عهده دارند. امروزه به علت تحولات اجتماعی نیاز والدین به آموزش به وضوح دیده می شود. هر چه تحصیلات والدین بیشتر باشد میزان آگاهی والدین بیشتر خواهد بود و بهتر می توانند برای کودک دلیل بیاورند و با کودک کمتر در تضاد باشد. پدر و مادر آگاه مسئولانه رفتار می کنند و کودکانی مسئول تربیت می کنند بطور کلی هیچ جامعه ای بدون اعمال محدودیت بر رفتار اعضایش نمی تواند زنده بماند. (رئیس دانا، ۱۳۷۰، ص ۱۳۵)

بخش دوم: نگاهی به پیشینه علمی و سوابق تحقیقاتی موضوع

بند اول: پیشینه داخلی پژوهش

گرایش به تحصیل و ادامه آن رابطه جدی در فرهنگ خانواده دارد. اگر تمام فرصت و فراغت خانواده صرف تأمین معاش و نگرانیهای ناشی از کمبود ها بشود گرایش به مطالعه و لذت بردن از آن، سرگرمیها و تفریحات سالم کاهش می یابد و چه بسا به صفر می رسد. در خانواده هائیکه به



مسائل فرهنگی اهمیت داده نمی شود و عادت به مطالعه وجود ندارد بار معنوی خانواده کاهش یافته و تحصیل تحمل ناپذیر می شود. فقر اقتصادی و کمبود فراغت اغلب به فقر فرهنگی منجر می شود هر چند نمی توان گفت که غنای فرهنگی خانواده حتماً به غنای فرهنگی دانش آموز موجب خواهد شد. بیسوادی و افزایش جمعیت خانواده نیز از موانع بزرگ رشد فرهنگی و در نتیجه موفقیت تحصیلی است. (اسماعیلی، ۱۳۷۱، ص ۵۵) در تحقیقی که توسط آقای عباس طباطبایی یزدی در این زمینه «بررسی چگونگی رابطه بین تحصیلات والدین و پیشرفت تحصیلی دانش آموز» روی سه مقطع تحصیلی (ابتدایی، راهنمایی، دبیرستان) دختر و پسر تهران صورت گرفته نشان می دهد که: والدین با سواد و تحصیل کرده به عنوان راهنما می توانند کمک مؤثری در رفع مشکلات درسی فرزندان خود داشته باشند. والدین تحصیل کرده احتمالاً بیش از پدران و مادران کم سواد و یا بی سواد به ارزش و اهمیت تحصیلات واقف هستند از همین رو علاقمندی و پیگیری جدی تر در زمینه تحصیلی فرزندان خود نشان می دهند. والدین تحصیل کرده و با سواد در صورت فراهم بودن امکانات و شرایط از انگیزه بیشتری در فراهم آوردن امکانات مادی و وسایل آموزشی و کمک آموزشی برای فرزندان خود برخوردارند. تحصیلات پدران و مادرانی در پیشرفت تحصیلی فرزندان مؤثرتر است که امکانات اقتصادی، اجتماعی مناسب تری وجود داشته باشد. تأثیرات تحصیلات پدر و مادر بر پیشرفت تحصیلی فرزندان در مقطع ابتدایی و راهنمایی کم و بیش یکسان و تفاوت های آن جزئی است. اما در دبیرستان میزان همبستگی بطور محسوسی افت می کند که یکی از عوامل آن تخصیصی شدن و مشکل بودن دروس می باشد و والدین نمی توانند کمک مؤثری در رفع مسائل بنمایند. از سوی دیگر، فرزندان در سنین دبیرستان مستقل تر از سنین مقطعات ابتدایی و راهنمایی عمل می کنند و چون از استقلال فکری بیشتری برخوردارند از عهده فراگیر دروس خود بر آمده و کمتر وابسته به والدینشان می گردند بطور خلاصه مهمترین عوامل مرثر در پیشرفت فرزندان عبارت است از: استعداد، علایق فردی و تجربی، کارآزمودگی معلم، روش تدریس، روابط عاطفی، و بالاخره مهمترین آنها تحصیلات والدین که بسیار پر اهمیت است. (ملکی، ۱۳۷۸، ص ۳۵)



از جمله تحقیقات انجام شده در رابطه با پیشرفت تحصیلی می توان به طرح پژوهشی بررسی آراء و نظریات معلمان نسبت به نقش خانواده در پیشرفت تحصیلی فرزندان در مورد دانش آموزان مدارس ناحیه ۳ - در سال تحصیلی ۱۳۷۲ که توسط آقایان محمد حسن سبزه بین و رمضانعلی احمد زاده زیر نظر استاد جناب آقای شکیب انجام گرفته است اشاره کرد که اهم نتایج آن به شرح ذیل است:

بین میزان تحصیلات والدین و پیشرفت تحصیلی فرزندان رابطه معنی داری وجود دارد و فرضیه صفر با اطمینان ۴۵٪ رد می شود. بین میزان درآمد والدین و شغل والدین و پیشرفت تحصیلی والدین همبستگی مثبت وجود دارد. بین تعداد اعضاء خانواده و پیشرفت تحصیلی والدین همبستگی مثبت وجود دارد.

اولین تحقیق، بررسی رابطه بین تحصیلات والدین و افت تحصیلی دانش آموزان پسر کلاس پنجم شهرستان تربت جام توسط آقای عبد الرئوف سلیمانی احمد آباد و زیر نظر استاد عالیقدر جناب آقای موسوی عمادی در سال ۱۳۷۹ انجام گرفته است که اهم نتایج آن به شرح زیر است:

بین تحصیلات پدر و میزان افت تحصیلی دانش آموزان تفاوت معنی داری وجود دارد.

بین تحصیلات مادر و میزان افت تحصیلات فرزندان نیز تفاوت معنی داری وجود دارد.

در تحقیق دیگری آقای حسن طلایی عبدی در پروژه کارشناسی ارشد خود در زمینه تأثیر قشر بندی اجتماعی در پیشرفت تحصیلی به این نتیجه رسیده است که «پیشرفت تحصیلی به عنوان یک ویژگی فرهنگی در میان قشرهای یک جامعه موضوعی است که بسیاری از متخصصان علوم اجتماعی و علوم تربیتی به مطالعه آن علاقمندند» در گزارشهایی از این تحقیق تأثیر آشکار نا برابریهای اجتماعی و اقتصادی به خوبی بیان شده است و پس از بررسیهای زیاد مشخص نموده است که وضع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی والدین مخصوصاً سواد پدر و مادر در میزان هوش و پیشرفت و شکست تحصیلی دانش آموز مؤثر است.



بند دوم: پیشینه خارجی پژوهش

بر اساس تحقیقات مربوطه به دکتر «جان بک» در کتاب (چگونه فرزند با هوش تری تربیت کنیم) می نویسد: اکنون جامعه شناسان و معلمین مشغول جستجوی طرقی برای جبران محرومیت آموزش ۶ ساله آن دسته از کودکان هستند که بدون فراگیریهای اولیه قدرت آموختنشان متوقف شده است. آموزگاران بر این باورند که تحریکات سالهای قبل از شروع مدرسه، بهترین روش بالا بردن هوش و استعداد کودکان است. تعداد زیادی از والدین تحصیلکرده و با سطح سواد بالاتر پی برده اند که کودکان آنها قادرند درسهای کلاس اول و بالاتر از آن را قبل از رفتن به دبستان فراگیرند و همچنین می گویند شما پدران و مادران مهمترین و ضروری ترین معلمانی هستید که فرزندان شما در طول زندگی مانند آن را نخواهد داشت. (جان بک، ۱۳۷۰، ص ۶۶)

شخصی به نام «نیوسانز» در انگلستان (۱۹۷۸) در پژوهشی که در ارتباط با اثرات متقابل خانواده و کودک در مدرسه داشتند و مصاحبه ای که با والدین کودکان ۷ ساله انجام داد به این نتیجه رسیده است که هر چه سطح سواد والدین بیشتر باشد وضع تحصیلی و فرهنگی کودکان آنها نیز در موقعیت مطلوب تر قرار خواهد داشت و این قبیل والدین ضمن قرار دادن کتاب های زیادی در اختیار کودکان، بیشترین وقت خود را به مطالعه می گذرانند. در تحقیق دیگری که بوسیله ترمن انجام شده است ۶۵۰ پدر کودکان پر هوش از لحاظ وضع شغلی به ۵ دسته تقسیم شده اند:

گروه تحصیلکرده ۳۱/۴ درصد.

گروه نیمه تحصیلکرده ۵۰ درصد.

کارگر کارآموده ۱۱/۸ درصد.

کارگر نیمه آزموده ۶/۶ درصد.

کارگر معمولی ۱۳ درصد.



در این تحقیق معلوم شد که تقریباً اکثر کودکان پرهوش در خانواده هایی پرورش یافته اند که پدران آنها تحصیلکرده و دارای مشاغل تخصصی بوده اند. در این نوع موقعیت شانس کودک برای بدست آوردن همفکری و همکاری از طرف اولیاء زیاد است. (دکتر شاملو، ۱۳۷۲، ص ۲۳۲)

بخش سوم: تأثیر نقش والدین بر رشد و پیشرفت کودکان

رفتار و عملکرد اجتماعی، عاطفی و عقلانی کودک و بطور کلی چگونگی شکل گیری شخصیت او تحت عوامل بی شماری قرار دارد که هر یک به نحوی خاص نقش خود را در این زمینه ایفا می کند لکن در این میان خانواده و خصوصاً پدر و مادر با تمام ویژگیها و عملکرد خاص خود بالترین سهم را در این مهم عهده دارند زیرا طرح اساسی و زیر بنای شخصیت کودک در اولین سالهای زندگی و در میان اعضاء خانواده شکل می گیرد و پدر و مادر دانسته یا ندانسته به عنوان طراح و بنیانگذار شخصیت کودک، چگونه زیستن و چگونه بودن او در سالهای پر فراز و نشیب آینده از همان آغاز زندگی تعیین می کنند. (احمدی، ۱۳۷۳، ص ۵۱)

پدر و مادر نخستین آموزگاران فرزندان خویش می باشند. هم آنانند که در آموزشکده خانواده، انسانهای شایسته و والامقام یا مفسدان جامعه خراب کن را تعلیم و تربیت می کنند، آرزوی داشتن مدینه فاضله زمانی تحقق می یابد که خانواده به رسالت عظیم خویش در زمینه اهداف پرورش آگاهی یافته و بدان عمل کند. (مومنی، ۱۳۷۱، ص ۳۰)

نقش مادر: مادر نخستین کلماتی را بر زبان کودک می گذارد چه بسار غلطها و اشتباهات اولیه که مادام العمر به علت بدآموزی و اشتباه ما در ذهن کودک باقی می ماند. تلفظ درست بکار بردن لغات در جای آن دادن اطلاعات و آگاهیهای اصل و دور از خرافات از زمینه های وظیفه ای مادر است و باید آن را بیاموزد. در جنبه علمی لازم نیست مادر حتماً زنی عالمه و مخترع و دارای تحصیلات عالی باشد ولی دانشش ولو کم دامنه لازم است تا جلوی برخی از ندانم کاریها را بگیرد، از اتلاف سرمایه های ملی جلوگیری نماید. خانواده را از نعمت سلامت بهره دهد و لایق رهبری کودک باشد، کودکان مخصوصاً در دوره ابتدایی خود را با مادر نیز معلم خود را با مادر مقایسه می کنند و چه بسار بد بینی ها، بی توجهی ها، فاصله گرفتن های فرزندان با مادران از آن



زمان پایه گذاری می شود. بدین سان لازم است وسعت فکر و هوش و فراست، مال اندیشی مادران با دانستن ولو سطحی همراه باشد. (قائمی، ۱۳۵۶، ص ۵۹)

نقش پدر: جهل و نادانی، زمینه ساز بسیاری از عملکردهای ناپسند و انحرافات می باشد. آدمی وقتی به دنیا می آید جاهل است، عوامل متعددی بایستی به دست هم دهند و ریشه آگاهی و علم را در خمیر او بکارند. یکی از کسانی که می تواند وظیفه سنگین را در این جهت بر عهده گیرد پدر است. او می تواند با راهنمایی و جهت دادن و همین طور ایجاد و تهیه امکانات مورد لزوم برای کودک او را یاری رساند که آگاهی های لازم را بدست آورد و توانا شود. کودک نیازمند آن است که زندگی اش مشی روشنی را با آگاهی در پیش گیرد و چگونگی موضع گیری در مورد زندگی و اشیاء پیرامون را با علم کسب کند. در این راه پدر می تواند نقش زیر بنایی و ریشه ای داشته باشد. پدر می تواند علاوه بر پدر بودن یک معلم فداکار نیز بشمار آید. کودک آنچه را که نمی داند از پدر می پرسد و قصد کودک این است که پدر همه چیز را می داند و از آنچه که در جهان می گذرد اطلاع دارد. پدر برای کودک درس ادب و انضباط، فداکاری و گذشت و علم و اخلاق را باید عملاً در برداشته باشد تا کودک با همانند سازی و پرسش به رشد از طریق پدر برسد. پدر با همکاری و رفت و آمد در مدرسه باید تلاش کند که هر چه بهتر و بهتر زمینه را مناسب تربیت فرزندش کند و با همکاری و همیاری با مسئولین رشد فرزندش را برای یادگیری و آگاهی تسریع کند و کمی و کاستی را با مشورت و همفکری از پیش پا بردارد. پدر باید انتظارات و توقعات خود را بر اساس ظرفیت و توانایی کودک بنا گذارد و خود حوصله آن را داشته باشد که کمبود ها را به طریق منطقی و عقلانی رفع کند و اشکالاتی که در امور مختلف احتمال دارد در راه تربیت به وجود آید را به صورتی معقول رفع کند. (نجاتی، ۱۳۷۱، ص ۱۵۹)

بخش چهارم: نقش و تأثیر والدین - خصوصاً سواد آنها - بر پیشرفت تحصیلی کودکان

چند عامل مشخص که بر پیشرفت تحصیلی کودک تاثیر دارد که در ذیل به تشریح و بررسی هر کدام از آن ها خواهیم پرداخت:



الف- رشد زبان کودک با میزان سخن گویی پدر و مادر با کودک رابطه دارد: عوامل محیطی گوناگون در سخن گویی و قدرت بین کودک تأثیر دارد. کودکان خانواده های تحصیل کرده و تربیت شده با واژه های درست و سخنان شایسته سر و کار دارند و با آنها که از این نعمت محرومند تفاوت دارند. (پارسا، -بهار ۱۳۷۴، ص ۵۹)

ب- مفید بودن کمک والدین به پیشرفت تحصیلی فرزندان ضعیف خود از نظر درسی: برخی از والدین فرزندان دارند که از نظر درسی متوسط و یا اندکی ضعیف هستند اگر تلاش و کوشش مستمر ولی اندک درباره اشان بعمل آید خواهد توانست خود را همسطح دیگر شاگردان کنند ولی بعلت بی سوادى والدین و یا پایین بودن سطح تحصیلات و اطلاعات انها قادر نیستند به فرزندان خویش کمک کنند همچنین برای اینگونه والدین بسی دشوار است که فرزندان خود را از نظر درسی کنترل کنند. اغلب آنها بخود واگذاشته شده و یا در برخی از موارد با حيله های والدین خود را در نادانی نسبت به وضع خود نگه می دارند. بر این اساس سطح فرهنگی والدین و استعداد و امکان آنها به پرداخت نسبت به کودک و کنترل سر به هوای آنان در عقب ماندگی درسی مؤثر است. (قایقی، ۱۳۷۳، ص ۵۲)

ج- نگرش پدر و مادر نسبت به مدرسه: نگرش پدر و مادر نسبت به مدرسه و آینده زندگی در نگرش کودک نسبت به درس و تحقیق تأثیر بسزایی دارد. پدران و مادران که درس را کاری بیهوده و اتلاف وقت تلقی می کنند ممکن است در فرزندانشان نیز همین داوری بوجود آید و در نتیجه برای آموختن و پیشرفت های تحصیلی هیچگونه کوششی به کار نبرد. (پارسا، ۱۳۷۱، ص ۱۱۶)

د- مشارکت و همکاری والدین با کودکان در انجام تکالیف درسی: کودکان در طول سالهای تحصیلی باید تکالیفی در خانه انجام دهند و موقع انجام این تکالیف دچار مشکلاتی شوند. کودکان در فرصت های مناسب پدر یا مادر را به کمک می طلبند و از آنان می خواهند که در حل مسائل به آنان کمک کنند و اگر این همکاری والدین در آموزش کودکان با روش و درست انجام شود مفید و مؤثر خواهد بود ولی گاهی اوقات



هم ممکن است نتایج نامطلوبی به بار آورد. به عنوان مثال اگر کمک های والدین به صورت دائمی باشد کودک متکی شده و ممکن است احساس مسئولیت نکند و در انجام تکالیف بدون کمک والدین عاجز بماند. (جهانگرد، ۱۳۶۵، ص ۴۰)

ر- پدر و مادر باید فرهنگ کتاب خوانی و مطالعه را به فرزندان بیاموزند: کمک به فرزندان در انتخاب کتاب های خوب و متنوع با جاذبه یکی از وظایف مهم والدین است برخی از اولیاء فکری کنند وقت بچه ها تنها باید صرف خواندن کتاب های درسی شود این تصور نادرست است و والدین باید با تشویق فرزندان به مطالعه راه دانش افزایی آنان را هموار سازند و بخشی از درآمد خانواده را صرف خریداری کتاب های آموزنده کنیم و عادت به مطالعه را در فرزندان بوجود آوریم. برخی افراد برای تأمین پوشاک فرزندانشان مبالغ زیادی خرج می کنند اما جهت آموزش آنان حاضر نیستند هزینه ای تقبل کنند. نتیجه این تفکر، ضعف فرهنگ کتابخوانی در جامعه شده است در تنظیم اقتصاد خانواده باید بودجه ای برای اعتلای فکری فرزندان لحاظ گردد. (زرهانی، اسماعیلی، ۱۳۷۲، ص ۱۳۹)

ص- نقش والدین در گرایش صحیح نسبت به آموزش: بهترین معلمان کودک والدین هستند که از آموختن پشتیبانی کرده و آن را تشویق می کنند. گرایش صحیح نسبت به آموزش، مهمترین درسی است که کودکان می توانند بیاموزند. نقش والدین در این یادگیری کلیدی است والدین می توانند به این امر صورت تحقق ببخشند. مدارس می توانند فقط آن را تصدیق نموده بر آن پایه آموزش های بعدی را پیش ببرند به فرزندان کمک کنیم. گرایش مثبت نسبت به یادگیری داشته باشند به فرزندان کمک کنید از نظر جسمانی، اجتماعی عقلانی احساس رشد نمایند. (فرگوس، ۱۳۷۴، ص ۱۱۲ و ص ۱۱۳)

بخش پنجم: تاثیر خانواده در پیشرفت تحصیلی فرزندان

بشر در دوره ای برای سازگاری با محیط و تسلط بر طبیعت نیاز به یادگیری داشته است و لذا همیشه با محرک ها و عوامل محیطی اطراف خود درگیر بوده است. با نگاهی به تاریخ گذشته زندگی انسان ها می بینیم که این آموزش ها و یادگیری ها از طریق مشاهده مستقیم صورت گرفته



و بصورت غیر رسمی به نسلهای بعدی منتقل شده است. گرچه هوش به عنوان مؤثرترین عامل در پیش بینی پیشرفت تحصیلی به شمار می رود اما شناسایی سایر عوامل مؤثر بر پیشرفت تحصیلی همواره مورد علاقه معلمان، پژوهشگران و اولیاء دانش آموزان بوده است. علیرغم پیشرفتهایی که در شناسایی این عوامل حاصل شده است هنوز تأثیر دقیق هر یک از عوامل روشن نشده است. از جمله عوامل مرثر بر پیشرفت هوش، انگیزه، شرایط اقتصادی دانش آموزان، وسایل کمک آموزشی شیوه ها و روشهای مطالعه دانش آموزان و نقشی است که خانواده در این زمینه دارد. (عابدی، ۱۳۵۶، ص ۱۰) صاحب نظران تعلیم و تربیت بر این عقیده اند که والدین با همکاری و کمک به معلمان در زمینه پیشرفت تحصیلی فرزندان خود می توانند بسیار مؤثر واقع شوند. این مسئله بخصوص در دوره ابتدایی بسیار حائز اهمیت است. خوشبختانه اکثر والدین بر اهمیت راهنمایی تحصیلی واقفند و شاید وقت فراوانی در این زمینه صرف می کنند وای نکته مهم این است که تا چه حد وظیفه و مسئولیت را صحیح انجام می دهند. زمانی والدین می توانند به نحو احسن از عهده این وظیفه بر آیند که بدانند چگونه بجای کمک به دانش آموز، مانع پیشرفت و باعث سستی و تنبلی او شوند والدین با شناخت بیشتر و آگاهی از شیوه های صحیح تعلیم و تربیت بهتر می توانند به یاری فرزندان خود بشتابند. (شکوری، جهانی، ۱۳۷۱، ص ۵۸)

بند اول: فلسفه سواد آموزی اجتماعی و آگاه سازی

فلسفه سواد آموزی و آگاه سازی بر این اصل استوار است که یادگیری فرد نمی تواند از آنچه او درباره خویش و جهان خود می داند جدا باشد. یادگیری حقیقی در واقع تداوم اطلاعات و دانش انسان در زمینه های مختلف فرهنگی سیاسی، اقتصادی و فردی است که به کمک آزادی او و تغییر شرایط رنج آور زندگی کمک می کند. این نوع دانش و اطلاعات پیوسته با پرسشی انتقادی درباره شرایط و موقعیت انسان و وضع موجود او در جامعه همراه است تا بدین وسیله، اراده او را برای از میان برداشتن شرایط ظالمانه اجتماع قوت بخشد و فرد را به بهبود زندگی خود تشویق کند. (اسماعیلی، ۱۳۷۱، ص ۶۷) لحظه ای را به خاطر آورید که یک روز صبح از خواب برخاسته اید که نه سواد خواندن، نه سواد نوشتن و نه سواد حساب کردن دارید به عبارتی دیگری سواد هستید چه می توانید کنید؟ غیر از بیان چه ارتباط دیگری بین شما و دیگران وجود دارد؟



کوچکترین مسائل روزمره زندگی عادی برای شما بصورت مسائل لاینحل جلوهگر خواهد شد در چنین وضعی به دنبال چه حرفه ای می روید؟ فرزندان شما از چه فرهنگ و رفاهی بهره مند خواهند شد؟ چگونه می توانید مخاطراتی را که فرا راه شما در فردا، یکسال دیگر یا یک قرن دیگر قرار دارد پیش بینی کنید؟ اگر شما بی سوادید از یکی از وسایل اساسی محروم بوده که می توان با آن جهان را درک کرد و شناخت و در آن نقشی داشت و در غنی ساختن آن سهم گشت از جمله در کمک به فرزندان در امور تحصیلی و فرهنگی. (شکوهی، ۱۳۶۸، ص ۳۵۲)

بند دوم: آموختن برای زیستن یا زیستن برای آموختن

انسان در عصر امروز فراموش شده تر از دیروز است. او انسانی فطری نیست بلکه عنصر شرطی شده است او برنامه ریز نیست بلکه برنامه ریز شده است. او می آموزد بی آنکه بداند برای چه زندگی می کند او زندگی می کند بی آنکه آموزش را به خدمت زندگی خویش در آورد. ما کودکانی را به مدرسه می فرستیم که چه اتفاقی رخ دهد؟ اگر از دانش آموزی سؤال کنیم که برای چه به مدرسه می روی؟ او احتمالاً پاسخ می دهد برای اینکه درس بخوانم. از او سؤال کنیم که برای چه درس می خوانی؟ او پاسخ خواهد داد برای اینکه قبول شوم و اگر پرسید برای چه قبولی را دوست دارد. او احتمالاً می گوید چون بتوانم به کلاس بالاتری بروم و به همین ترتیب این چرخه سؤال پایان ناپذیر را اگر ادامه دهیم نهایتاً به این نتیجه خواهیم رسید که «او زندگی می کند تا بیشتر درس بخواند» حال آنکه ما باید درس بخوانیم تا بتوانیم «بهرتر زندگی کردن را بیاموزیم» ما موفقیت در درس را «برای درس» نمی خواهیم بلکه برای «موفق زیستن» می خواهیم. در این صورت است که در خواهیم یافت که مدلول واپسین این دور تسلسل چیست؟ واقعاً هدف از یادگیری چیست؟ هدف های آموزشی و پرورش بر چه اساسی تدوین یافته اند؟ کودکان ما تا چه اندازه به هدفهای «زندگی» خود نزدیک می شوند. آیا آموزش و پرورش برای زیستن در زمان گذشته است یا در زمان حال یا در زمان آینده؟ آیا کودکان باید آموزش بینند که مانند نسل گذشته تربیت شوند و یا باید به اقتضای ضرورت های آینده برای زندگی آینده تربیت شوند؟ و یا در همین زمان حال و وضع فعلی بتوانند با محیط فرهنگ خود سازگار شوند؟



در اینجاست که چالش بزرگ و پایان ناپذیر میان فیلسوفان تعلیم و تربیت بوجود می آید. آیا اهداف آموزش و پرورش باید «وضع» شود یا «کشف شود». آموزش و پرورش باید در اختیار استعداد و نیاز و علایق دانش آموزان باشد یا دانش آموزان در اختیار آموزش و پرورش می باشند؟ اینها سؤالاتی است که پاسخ به آنها نیازمند کالبد شکافی ساختار تربیت، هدف ها، روش ها و فلسفه آن است و فراتر از آن پی بردن به فلسفه زندگی است بدین معنی که تا ندانیم برای چه زندگی می کنیم نخواهیم دانست که چگونه اید تربیت کنیم یا تربیت شویم؟ (شکوری، جهانی، ۱۳۷۱، ص ۳۳) چنانچه تعلیم و تربیت را محدود به آموزش های علمی و فرهنگ را معطوف به میراث های گذشته و تربیت را ابزاری برای هنجار پذیر به کار گیریم آنگاه چه ارتباطی میان فطرت و فرهنگ می توان برقرار نمود. تربیت مصروف تصرف معلومات و نه معطوف به فعلیت استعداد های دیگر نیست بلکه شبه تربیت است. تربیتی که با رام سازی، اهلی کردن، دست آموزی همچوار گردد و نه پرورش انسان های که به شکوفایی درون و خلق اندیشه های نو دست یابند. به گفته پائولو فریر: چنانچه تعلیم و تربیت را به معنای توصیه های سیاسی قلمداد نماییم آنگاه چه توصیه هایی تربیتی باید عرضه گردند تا با توجه به واقعیت ها و امکانات موجود، اعم از واقعیت های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی، فرهنگی برای آینده نسل فردا در چارچوب این مجموعه جهان رشد مناسب داشته باشد و البته «امر مناسب» در تعلیم و تربیت در «نباید مناسب با جامعه» و «شرایط کنونی» آنان باشد بلکه باید ناظر بر «آینده» آن نیز باشد نه آنچه که اکنون در شرایط اقتضاهای فعلی جامعه مناسب تلقی گردد. آموزش و پرورش باید در تمامیت «کودک» را در همه ابعاد وجودی و فراتر از زمان و مکان در عین پیوند با اینجا و اکنون در بر گیرد. از سوی دیگر آموزش باید به پرورش منتهی شود و پرورش به روشنایی دل بیانجامد اگر چنین فرآندی در تعلیم و تربیت رخ دهد جلوه درونی آن در متعلم ظهور نور و بصیرت خواهد بود. (علاقه مند، ۱۳۷۲، ص ۹۷)

بخش ششم: بررسی و تحلیل علمی توسعه و سواد آموزی

بین بی سوادی و عقب ماندگی ملت ها رابطه مشترکی است. تحقیقات نشان می دهد که کشورهای فقیر در عین حال کشورهای بی سواد نیز هستند در حالیکه کشورهای غنی،



کشورهای با سواد می باشند. می دانیم سرمایه گذاری در ریشه کن کردن بی سوادی را جزء سرمایه گذاریهای ضروری به حساب می آورند نه به عنوان یک سرمایه گذاری تفتنی. همچنین بی سوادی جلوی دست یافتن به عقاید ترقی را می گیرد. برای پیشرفت اقتصادی باید از روشهای سریع، کافی، کم خرج استفاده کرد برای این منظور باید فنون جدید اشاعه یابد حال چرا این اشاعه تحقق نمی یابد؟ چون اشخاصی که باید آن را اشاعه دهند خود از درک و به کار بستن آن عاجزند. (عمادزاده، ۱۳۷۴، ص ۱۲)

بند اول: انواع خانواده و تأثیر روش تربیت خانواده بر فرزند

این موضوع می خواهد ما را با انواع خانواده ها و روش های تربیت در آن آشنا کرده و در ضمن از نکات مثبت و منفی آنها آگاه نماید و سپس به ما به عنوان یک معلم و یا به عنوان یک ولی چگونگی اصلاح روشهای نا صحیح تربیتی را گوشزد نماید و به طرف نکات مثبت رهنمون گرداند. در حالت کلی چهار نوع خانواده مورد بحث ما می باشد. نوع اول خانواده آزاد، خانواده مستبد، خانواده طرد شده، خانواده پذیرنده می باشد. خانواده آزاد خانواده ای است که اعضای آن اختیار تام برای انجام هر عمل را دارند و هیچگونه محدودیت و قیدی در انجام اعمال وجود ندارد و فرزندان خانواده زمان بخصوصی برای رفت و آمد از خانه را ندارند و هرگونه امکاناتی بخواهند خانواده در اختیار آنان قرار می دهد و بچه هایی که در این نوع خانواده ها تربیت می شوند هیچگونه مسئولیت و قیدی را در مقابل مسائل اجتماعی نمی پذیرند و از جامعه، مدرسه و محیط کار خود همان انتظار خانواده را می طلبند و در صورت ایجاد مشکل و مسئله احساس دلسردی و نومیدی می کنند و در مدرسه احساس برتری طلبی و سلطه جویی را خواهان می باشند و به این گونه خانواده ها، خانواده های فرزند سالاری نیز می گویند.

نوع دوم خانواده استبدادی یا به عبارتی خانواده پدر سالاری یا مادر سالاری می باشد و در این نوع خانواده ها بچه ها باید گوش به فرمان باشند و کودکان این خانواده ها اعتماد به نفس ندارند و همیشه مطیع بار می آیند و در جامعه کمتر می توانند در قبال مسئولیتهای خود متکی باشند و فرزندان این خانواده ها کمتر می توانند نقش رهبری را در جامعه بهعهده بگیرند و یک اضطراب



درونی و یک احساس حقارت تمام وجود آنها را پوشش داده است و در مدرسه نیز کمتر به خود متکی می‌باشند.

نوع سوم، خانواده طرد شده است که بیشتر در خانواده‌هایی با فرزندان زیاد یا بچه‌های ناخواسته دیده می‌شود و در این خانواده بچه‌ها چون خانواده آزاد می‌توانند همه کار انجام دهند ولی همچون خانواده آزاد کلیه امکانات و شرایط برای آنها فراهم نیست و کودکان چنین خانواده‌هایی لابلای و بی‌قید بار می‌آیند و هیچ برنامه ثابت در زندگی خود ندارند و از زیر بار مسئولیت و نظم و ثبات طفره می‌روند.

نوع چهارم، که خانواده ایده‌آل است و مورد نظر این طرح می‌باشد خانواده متعادل یا پذیرنده است در این خانواده نظم، ثبات، دوام، عدالت، عشق و محبت جاری بوده و هر کدام از اعضای خانواده ارزش و حرمت و وظیفه خود را قبول کرده و در انجام وظایف خود مسئولیت نشان می‌دهند و یک جو همکاری صحیح بین اعضای خانواده وجود دارد و هیچ وقت در خانواده تهدید به طلاق و جدایی وجود ندارد و پرخاشجویی و سخنان رکیک رد و بدل نمی‌شود و مادر سمبل محبت و عشق بوده و پدر سمبل عدالت در بین اعضای خانواده می‌باشد و هر کدام از اعضای دارای آزادی حساب شده و کافی می‌باشند و اینگونه کودکان در مدرسه نیز به حقوق دیگران احترام گذاشته و وظیفه خود را به نحو صحیحی به اتمام می‌رسانند. (ملکی، ۱۳۷۸، ص ۷۱)

بخش هفتم: رابطه سواد والدین با محل تحصیل مورد آرزو و شغل مورد علاقه برای فرزندان

بررسی پژوهش در این زمینه نشان داده است که برای والدین تحصیل کرده و پیشرفت فرزندان در امر تحصیل و موفقیت آنان در این زمینه به عنوان یکی از ارزشهای مهم تلقی می‌شود. در این گونه خانواده پدر و مادر برای پیشرفت درسی فرزندان اهمیت زیادی قائل هستند. آنها اغلب به هنگام ثبت نام فرزندان از مدارس مختلف در خصوص کیفیت آموزش، بافت دانش آموزی مدرسه، تجربه و کار آزمودگی معلم و... کسب اطلاع می‌کنند و با شناخت کامل حتی الامکان سعی می‌کنند فرزندان آنها به مدرسه‌ای بروند که دارای کیفیت بالایی آموزش باشد. در



صورتیکه والدین کم سواد و بی سواد توجه چندانی به وضعیت تحصیلی فرزندان خود ندارند و در قبال مدرسه و محل تحصیل فرزندانشان اغلب بی تفاوت هستند. (بیابانگرد، ۱۳۶۸، ص ۱۳) همچنین یافته‌های پژوهشی در خصوص سطح سواد والدین با شغل مورد علاقه برای فرزندان نشانگر این است که ۷۱٪ والدین با تحصیلات بالاتر اظهار کرده‌اند که فرزندانشان پزشکی و مهندسی را برای خود انتخاب کنند و ۲۴٪ اظهار داشته‌اند که فرزندانشان در آینده شغل معلمی را انتخاب نمایند. این در حالی است که ۲۶٪ والدین کم سواد اظهار کرده‌اند که فرزندانشان در آینده پزشک و مهندس باشند و تقریباً نیمی از والدین اظهار کرده‌اند که فرزندانشان در آینده شغل معلمی و بهیاری را انتخاب نمایند و حدود ۲۶٪ هم در زمینه شغل آینده فرزندانشان هیچگونه اظهار نظری نکرده‌اند. (آرمند، ۱۳۶۰، ص ۵۱)

بند اول: رابطه سواد والدین با اوقات فراغت فرزندان

نتایج پژوهش در این زمینه حاکی از این است که والدین با تحصیلات دیپلم و بالاتر، فرزندان آنها اغلب اوقاتشان را در تعطیلات در درجه اول با رفتن به کلاسهای تقویتی زبان انگلیسی و فعالیت های ورزشی پر می کنند و در واقع سعی می کنند فرزندانشان برنامه صحیحی جهت گذراندن اوقات فراغت خود داشته باشند در صورتیکه والدین کم سواد که با سطح اقتصادی پایین تری زندگی می کنند آنچه مهم است کمک فرزندان به والدین در جهت تأمین معاش خانواده است و کمتر والدین هستند که اوقات فراغت خود را با برنامه های تفریحی و عملی پر کنند. (عابدی، ۱۳۵۶، ص ۳۳)

بند دوم: خانواده و دوران بلوغ فرزندان

دشوار ترین دوران حیات انسان از جهت تربیتی دوره نوجوانی است این دوره که حدود سنی (۱۸-۱۲) سال را در بر می گیرد، منطبق با دوره راهنمایی و دبیرستان است. بیشترین مشکلات تربیتی در این دوره پیش می آید و اغلب در همین دوره است که فرزندان یا از دست می روند و یا در مسیر سعادت گام می نهانند. در این دوره مرحله انتقال از دوران کودکی به دوران نوجوانی و بزرگسالی است (سادات، ۱۳۷۲، ص ۱۸) نوجوان به دنبال هویت جدیدی است که با کمک



والدین و اولیاء مدرسه باید هر چه سریعتر هویت سالمی بیابند و بتوانند به سؤال من کیستم و یا چیستم پاسخ دهند. نوجوانانی که به شغل و حرفه بخصوصی علاقه ندارند طبعاً به درس خواندن هم علاقه نشان نمی دهند، زندگی خود را پوچ و بی معنا می پندارند و دچار ابهام نقش می شوند. (اریکسون، ۱۹۷۵، ص ۲۳۲) از طرف دیگر در این دوره نوجوان را از نظر فکری قدرت و توانایی بیشتری می یابد و می تواند در مورد بسیاری از مسائل زندگی بیندیشد و تصمیم بگیرد تصمیمی که میتواند موجب پیشرفت نوجوان گردد و یا آنکه او را به سوی انحطاط پیش ببرد. هم زمانی این دوره باید پدید بلوغ منجر می شود که این دوره از زندگی از اهمیت و حساسیتی ویژه برخوردار باشد، پدیده بلوغ، هیجاناتی را در نوجوان ایجاد می کند که گاهی منجر به عقب ماندگی تحصیلی و در اکثر موارد ترک تحصیل نوجوان می شود، بزرگترین حامی نوجوان در این زمان خانواده است و اینجاست که خانواده باید با ایجاد محیطی گرم و صمیمانه و دادن آموزشهای لازم به نوجوانان او را از بسیاری از آفت ها و انحرافات و بزهکاریها در امان نگه دارد. در تحقیقی در مورد دانش آموزان نتیجه گیری شده است که دیسپلین ضعف خانواده، طرد شدن توسط دوستان و شکست تحصیلی در رفتارهای ضد اجتماعی نوجوانان در دوازده سالگی مؤثر است (مکارمی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۲) خانواده اولین هسته اجتماع است که افراد آن با هدف؟؟؟ به تعبیر قرآن مجید، یافتن آرامش و سکون و نیز تکمیل کردن و تکامل بخشیدن زن و مرد ا یکدیگر و از همه مهمتر بقای نسل است گرد هم جمع نموده و آنان را با رشته های صفا و محبت، دین و اخلاق و روح و فکر به هم پیوند داده است. (نوابی نژاد، ۱۳۷۳، ص ۲۸)

خانواده کانون اصلی رشد و تعالی انسان ها است و بطوریکه همه انسان های بزرگ و رشد یافتگان سازنده جوامع در کانون گرم و مقدس خانواده پرورش یافته اند، خانواده کانون اصلی انتقال از روشهای فرهنگی، اعتقادی و اجتماعی است. (نوابی نژاد، ۱۳۷۴، ص ۳۵)

ماری جوری بانکز (۱۹۹۰ م) در تحثی نتیجه گیری می کند که شرایط خانوادگی عامل مؤثری در پیشرفت تحصیلی کودکان است (مکارمی، ۱۳۷۳، ص ۲۳۲)



خانواده به عنوان یکی از پایه های اساسی تحکیم و یا کنترل مبانی تربیتی فرد، نقش آفرین می باشد. کودک در پهنه روانی خود زندگی می کند و این پهنه روانی عمده اش در خانواده و در تأثیر از زندگی پدر، مادر، خواهر و برادران شکل می گیرد، این تأثیر در روند یادگیری فرد بسیار مؤثر و تعیین کننده است. اینکه والدین با دانش آموز و درس و تحصیل او چگونه برخورد می کند و در الگوهای تربیتی خود برای چه نوع رفتارهایی ارزش قائل می شوند، یکی از اجزای اساسی در شکل گیری نگرش دانش آموز نسبت به تحصیل است. خانواده های سالم همیشه عامل انسجام، استحکام و سلامت روانی و اجتماعی به شمار آمده اند. انسان های سالم رشد یافته و خانواده های سالم پرورش می یابند و آسیب های اجتماعی گوناگون از خانواده های سالم نشأت می گیرد. بودن (۱۹۷۳ م) معتقد بود که محیط خانواده می بایست بطور همه جانبه مورد مطالعه و تحقیق قرار گیرد. از نظر «بودن» و بدون بررسی بافت اجتماعی خانواده، درک کامل تأثیرات تعداد زیادی از متغیرهای محیط خانواده (بیرونی و درونی) و تجزیه و تحلیل تمام روابط علی میان آنها و عملکرد تحصیل دانش آموز میسر نیست. (صادق الحسینی، ۱۳۷۵، ص ۴۱) خلاصه کلام آنکه، برای رسیدن به هر هرفی در جامعه باید به خانواده توجه داشت و کار را از آنجا آغاز کرد چرا که منشأ سعادت‌مندی نوجوانان خانواده ها هستند و در عین حال زمینه ساز بسیاری از انحرافات اخلاقی و کج‌رویه‌های اجتماعی و ترک تحصیل های نوجوانان نیز خانواده است.

خاستگاه های انگیزه پیشرفت: نیاز به پیشرفت بی شک به عواملی چند وابسته است که عبارتند از: ارزشهای فرهنگی، نظامهای روابط اجتماعی، فرآیند های تربیتی، تعامل های هم‌تایان و روش های کاربردی و پرورش کودک از میان مؤثرترین آنها روشهای پرورش کودک و ارزشهای فرهنگی است.

تأثیر خانواده بر فرآیند رشد چنان بدیهی است که هیچکس نمی تواند آن را کتمان کند از ابتدای تولد روانشناسی به عنوان رشته جدید به صورت نظری و تجربی بر اهمیت نقش خانواده بالاخص بر روابط متقابل کودکان با ولدیشان تأکید شده است و اکثر روانشناسان صرفنظر از مکتبی که به آن معتقدند، کششهای متقابل میان والدین و فرزندان را اساس رشد عاطفی و شناختی کودکان قلمداد می کنند (نوابی نژاد، ۱۳۶۳، ص ۱۱۴)



انگیزش و پیشرفت تحصیلی: برای توضیح و توجیه اختلاف بیندانش آموزانی که استعداد یکسان برای یادگیری دارند اما پیشرفت تحصیلی آنان متفاوت می باشد می توان از مفهوم انگیزش استفاده کرد. در پی تحقیقاتی متوجه شده اند که در میان دانش آموزان افرادی یافت می شوند که با استعداد کم پیشرفت چشمگیری دارند و نیز افرادی هستند که با استعداد زیاد پیشرفت تحصیلی نسبتاً اندکی نصیب آنها می شود این موارد استثناء به ایجاد مفاهیم بیش آموزی و کم آموزی منجر شده اند. یکی از عوامل توجیه کننده این مطلب انگیزش است. یادگیرنده کم آموز کمتر از یادگیرنده بیش آموز در فعالیت یادگیری می کوشد. زیگنس (۱۹۶۵) مهمترین نقشی که والدین در زمینه پیشرفت تحصیلی فرزندان می توانند داشته باشند ایجاد محیطی آرامش و مساعد برای مطالعه و انجام تکالیف است. غنی کردن محیط خانواده از دیگر مسئولیت های مهم والدین است آنها می توانند به جای خرید اشیای غیر دانش آموزان، کتاب های کمک دولتی، غیر درسی و وسایل کمک آموزشی تهیه کنند تا هم اوقات فراغت خود را بگذرانند و هم به یادگیری آنها کمک شود. و سرانجام باید سعی کنند با دادن مسئولیت های مختلف در حد توان دانش آموزان، احساس مسئولیت را در آنان ایجاد نمایند.

بخش هشتم: راهکارهای افزایش سواد و کسب شایستگی سواد علمی فناورانه

سواد علمی شامل بررسی اقدامات و چالش های علمی در پرتوی تاریخ، فرهنگ و خرد ورزی است. همچنین این سواد شامل آشنا شدن با برخی اندیشه های توانمند و جامع است که توان عبور و نفوذ در هر یک از حوزه های علم، ریاضیات و فناوری را دارا است. سواد علمی شامل زنجیره ای از دانستنی ها و توانایی هایی است که به مردم امکان می دهد تا نقش خود را به طور مؤثرتر نسبت به دنیای علم - محور امروزی ایفا کنند و به آن واکنش مناسبی نشان دهند. بی تردید، کسی که هرگز به مدرسه نرفته است، در سطح پایین تری واکنش نشان می دهد. علاوه بر این، سواد یک شخص در برخی قلمروهای علمی ممکن است بیشتر از قلمروهای دیگر باشد. گر چه درجات مختلف درک و فهم را می توان در قالب سطوح متفاوت توصیف کرد؛ اما درک و فهم به طور طبیعی یک پیوستار مداوم را تشکیل می دهند و به صورت سطوح گسسته از یکدیگر، نمودی ندارند. در همه ی نظام های آموزشی تلاش می شود تا سطح سواد علمی جامعه بهبود بخشد تا از این راه بتوان



زمینه‌های توسعه پایدار را فراهم ساخت. برای روشن تر شدن اهداف ذکر شده در سه حیطه دانشی، مهارتی و نگرشی، می‌توان اذعان کرد که آموزش شیمی در راستای تامین اهداف مهمی به شرح زیر صورت می‌گیرد:

۱. افزایش سطح معلومات دانش آموزان و کمک به درک حوادث و رویدادهای صورت گرفته در طبیعت پیرامون آنها؛

۲. پرورش ارزش‌ها، مهارت‌ها و نگرش‌های مطلوب نسبت به محیط زیست، رعایت نکات ایمنی، احساس مسئولیت، تعهد و...؛

۳. پرورش مهارت‌های اندیشیدن، تفکر خلاق و انتقادی؛

۴. استفاده از اصول و فعالیت‌های علمی جهت حل مسائل و مشکلات شخصی؛

۵. افزایش شخصیت اجتماعی و درک اهمیت استفاده بهینه از فناوری‌ها و امکانات پیشرفته موجود؛

۶. توسعه تفکر اقتصادی به هنگام استفاده از دانش و معلومات علمی و کسب درآمد؛

۷. جهت دهی به فعالیت‌های آموزشی در راستای گسترش سواد علمی.

از طرف دیگر، مهمترین و شاخص‌ترین فلسفه‌ی آموزش شیمی در اغلب کشورها، ارتقای سطح سواد علمی است. با آنکه سواد علمی دارای گستردگی فراوانی است؛ اما می‌توان در یک نگاه ساده اذعان کرد که یک شخص دارای سواد علمی باید ویژگی‌های زیر را داشته باشد:

• با ایده‌ها، نظریه‌ها و مفاهیم علمی پایه آشنا باشد؛

• مهارت‌های لازم برای انجام فرایندهای علمی (روش علمی) را کسب کرده باشد؛

• رابطه‌ی بین علم، فناوری، جامعه، محیط زیست و جایگاه اخلاق و ارزش‌ها در علم را بداند؛



۰ با ماهیت علم آشنا باشد؛

۰ دارای نگرش علمی بوده و نسبت به حل مسائل در فعالیت های روزانه از طریق روش علمی، نگرش مثبتی داشته باشد.

داشتن آگاهی های علمی، درک مفاهیم و فرایندهای علمی را که برای یک شهروند مطلوب ضروری است، «سواد علمی» می گویند. با داشتن سواد علمی، شخص می تواند به طور منطقی توضیح دهد، راه حل مشکلات را پیدا کند، و یا به سؤالات موجود در فعالیت های روزانه پاسخ شایسته دهد. سواد علمی شامل برخی توانمندی های ویژه نیز می شود و شخص با داشتن آن از یک موقعیت مطلوب فرهنگی - اجتماعی برخوردار بوده و می تواند در حل مشکلات خویش و یا جامعه، آنها را به کار بندد. داشتن سواد علمی به مردم کمک می کند تا یک زندگی رضایت بخش، سازنده و همراه با مسئولیت پذیری داشته باشند. سواد علمی در فرهنگی که به شدت تحت نفوذ علم، ریاضیات و فناوری است، نیازمند آن دسته از دانستنی ها و عادت های ذهنی است که شهروندان را از چگونگی تحولات این حوزه ها آگاه می سازد. از طرف دیگر، در دنیایی که پر از محصولات ناشی از اکتشافات علمی است، داشتن سواد علمی برای هر کسی لازم است. هر کسی نیاز دارد تا با استفاده از اطلاعات علمی، گزینه های انتخابی روزمره خود را که در ارتباط با علم و فناوری است، به صورت مطلوب برگزیند. بکارگیری هوش و ذکاوت و نیز زندگی کردن در دنیای ماشینی که زاینده علم و فناوری است، ایجاب می کند تا همه افراد بتوانند برای بهره مندی بهتر از روابط اجتماعی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی، دارای سواد علمی باشند. اهمیت داشتن سواد علمی در محل کار نیز روز به روز در حال افزایش است. تعداد مشاغلی که نیازمند مهارت های پیشرفته ای هستند، در حال افزایش بوده و برای بهره مندی از آنها لازم است تا افراد بتوانند از طریق آموزش و یادگیری، تفکر خلاق و انتقادی، استدلال علمی، جستجوی منطقی علت ها و معلول ها و نیز حل مسئله به استقبال این مشاغل بروند. درک علوم و فرایندهای علمی موجود در فعالیت های روزمره جزو ضروری ترین بخش این نوع مهارت ها محسوب می شود.



نتیجه گیری

در نتیجه گیری و جمع بندی پایانی این پژوهش فهمیدیم والدین با سواد تحصیل کرده به عنوان راهنما می توانند کمک مؤثری در رفع مشکلات درسی فرزندان خود داشته باشند. والدین تحصیل کرده احتمالاً بیش از پدران و مادران کم سواد یا بی سواد که ارزش و اهمیت تحصیلات واقفند از همین رو علاقه مندی و پیگیری جدی تری در زمینه تحصیلی فرزندان خود نشان می دهند. والدین تحصیل کرده و با سواد در صورت فراهم بودن امکانات و شایط از انگیزه بیشتری در فراهم آوردن امکانات مادی و وسائل آموزشی و کمک آموزشی برای فرزندان خود برخوردارند. پس با این این اوصاف می توان اذعان داشت اولاً دانش آموزانی که والدین آنها از سطح سواد بالایی برخوردارند از پیشرفت تحصیلی بیشتری برخوردارند. ثانیاً دانش آموزانی که والدین آنها از سطح سواد پایینی برخوردارند از پیشرفت تحصیلی کمتری برخوردارند. ثالثاً دانش آموزانی که والدین آنها از سطح سواد بالاتری برخوردارند مشکلات رفتاری کمتری دارند. رابعاً دانش آموزانی که والدین آنها از سطح سواد بالاتری برخوردارند مشکلات رفتاری کمتری دارند. تربیت فرزند با همه سادگی و طبیعی بودن از کارهای دشوار و مسئولیت های سخت و سنگین است. تا روزی که طفل خرد سال و در آغوش مادر است نگهداری او برای والدین یک مشکل است، روزی که به راه می افتد این دشواری به گونه ای دیگر رخ می نماید و زمانی که به مدرسه و کلاس درس وارد می گردد و آغاز فراگیری علم و دانش های گوناگون می رسد، این سختی دو چندان می گردد. همه آنهايي که به مدرسه میروند به یک میزان توفیق پیشرفت ندارند و همه آنان که در سایه لطف و عنایت و زحمت والدین و مربیان قرار می گیرند، به یک درجه رشد نمی کنند. برای عده ای مسئله افت تحصیلی پیش می آید که علت آن خواه موجه و یا غیر موجه برای والدین و مربیان مشکل آفرین است و طبیعی است که باید در این مورد تدابیر خاصی اندیشیده و مشکل بر طرف شود. همچنین باید توجه داشت تحصیلات والدین، سرآغاز و زیربنای پیشرفت جریان زندگی خانواده و جامعه است. اهمیت تحصیلات، صاحب نظران تعلیم و تربیت را به تلاش برای کشف مهم ترین عوامل مؤثر در پیشرفت و یا افت وضعیت رفتاری و درسی، وادار نموده است. با توجه به نتایج حاصله از پژوهش حاضر و پاسخ های دانش آموزان می توان گفت تحصیلات والدین در



برقراری عدالت و دوری از تبعیض و اختلاف ناعادلانه و ناروا بین کودکان و ایجاد نزدیکی و صمیمیت واقعی و تعامل و گرمی روابط بین اعضا خانواده، بسیار مؤثر و سازنده و سرنوشت ساز است. به طور کلی، نقش تحصیلات والدین، در تربیت فرزندان و جلوگیری از بروز ناهنجاری ها و بزه کاری ها، رعایت نظم و انضباط در خانه و مدرسه و جامعه، رشد شخصیت و اعتماد به نفس و عزت نفس و دوری از لغزش ها، داشتن هدف در زندگی، توانایی در برقراری روابط محبت آمیز و برخورد خوب و مؤدبانه با دوستان و همکلاسی ها و معلمان، پرورش احساس مسئولیت در برابر خانواده و جامعه، رعایت بهداشت فردی و نظافت عمومی، نگهداری و حفظ منابع طبیعی و اموال عمومی و... بسیار حساس و مهم است. والدین می توانند، بدین وسیله، سرمشق و الگو و نمونه ی شایسته ای برای فرزندان خود باشند.

در پایان این مقاله در رابطه با راههای جلوگیری از افت تحصیلی می توان به موارد زیر اشاره داشت:

۱- روش های موثر تدریس عرضه و برنامه های آموزشی به صورتی طرح ریزی شود که با استعداد و توان دانش آموزان در سطوح مختلف تناسب داشته باشد.

۲- معلمان باید نسبت به راههایی که بدان طریق رفتار تحصیلی دانش آموزان را توجیه می کنند، آگاه باشند. این آگاهی احتمالاً آنان را در تصمیم گیریها به جهتی سوق می دهد که میزان انگیزش تحصیلی را در دانش آموزان به حد بالایی برساند.

۳- به اوضاع اقتصادی معلمان رسیدگی شود تا شایستگان جذب آموزش و پرورش شوند نه اینکه آخرین شغل داوطلبان کنکور، بناچار معلمی باشد.

۴- کلاس های آموزشی ضمن خدمت تخصصی و دانش افزایی برای ارتقای دانش و آموزش روش های نو در تعلیم و تربیت برگزار شود.

۵- ایجاد کلاس های تطبیقی، که هدف از تاسیس این کلاس ها جلوگیری از انتقال دانش آموزان عقب مانده تحصیلی به مراکز کودکان استثنایی بوده است. کودکانی که عقب ماندگی تحصیلی



آنها، نه ناشی از کمبودهای ذهنی، بلکه مشکل از یادگیری، اختلالات کلامی، نورولوژیک، ضعف بینایی یا شنوایی است و اگر تحت حمایت قرار نگیرند از نظر درسی موفق نخواهند بود. لازمه این نوع آموزش اصلاحی این است که معلم تطبیقی توانایی شناخت فرایند یادگیری و مشکلات خاص دانش آموز را داشته باشد و به محتوای برنامه های درسی هر پایه تسلط داشته و از عهده تدریس هر کلاس برآید.

۶- وسایل و لوازم آموزش در سطح گسترده و به صورت کارآمد، به منظور بالا بردن میزان کمیت و کیفیت یادگیری دانش آموزان به کار گرفته شود.

۷- باید اوقات فراغت دانش آموزان در طول سال تحصیلی از طریق گسترش و توسعه امکانات فرهنگی و هنری، ورزشی و تفریحی پربار تقویت شود و به برقراری ارتباط صحیح با والدین دانش آموزان از طریق برگزاری جلسات منظم انجمن های اولیا و مربیان تاکید گردد.

۸- از روان شناسان و جامعه شناسان به عنوان مشاور و مددکار در مدارس استفاده شود.

۹- آموزش خانواده که براساس نیاز و تقاضای روزافزون آنها برای کسب اطلاعات در مورد رشد و نیاز کودکان است، استفاده بهینه به عمل آید.

۱۰- اقدام های انگیزشی و مادی شامل تغذیه رایگان، استفاده از لباس و لوازم التحریر رایگان به ویژه برای دختران مناطقی است که حضور آنان در مدرسه نسبت به پسران کمتر است.

۱۱- تشکیل کلاسهای جبرانی، یعنی اینکه کلاس های جبرانی با معلمان مجرب در ایام تعطیلات همراه با برنامه های متنوع برای دانش آموزانی که ضعف تحصیلی دارند.

۱۲- ایجاد انگیزه برای دانش آموزان با حمایت مطبوعات، صدا و سیما، رسانه ها و... در طول سال.

به هر صورت باید گفت یکی از عوامل مهم در پیشرفت یا ترک تحصیل دانش آموزان سواد والدین محسوب می شود. اگر بچه ها در محیط خانواده احساس پشت گرمی نمایند و هر گاه از نظر درسی مشکلی برایشان پیش آمد مطمئن باشند که اولیای آنها



کمک می کنند در این صورت با دلگرمی بیشتری درس می خوانند و دچار عقب ماندگی تحصیلی نخواهند شد. چون تحصیلات والدین تاثیر بسزایی در موفقیت تحصیلی فرزندان دارد. تحقیقات متعددی نشان می دهد که پیشرفت تحصیلی دانش آموزانی که والدین آنها افرادی آگاه و با سواد بوده اند موفقیت تحصیلی آنان بیشتر بوده است. محیط خانواده در پیشرفت تحصیلی نقش مهمی دارد. دانش آموزی که والدین خود را مشغول مطالعه می بیند خودش نیز تشویق به درس خواندن می شود و آنها را به عنوان بهترین الگوی همانند سازی تحصیلی انتخاب می کند. بنابراین کمک و راهنمایی فرزندان توسط والدین امری است ضروری و نمی توان کار آموزش را تنها به مدرسه محول ساخت و از نقش خانواده در این زمینه غافل شد. دانش آموزان اوقات زیادی را در منزل می گذرانند و تحت تاثیر اعمال و رفتار والدین هستند و از آنها انتظار کمک و راهنمایی در زمینه درس را دارند.



منابع و مآخذ

۱. امینی فر، مرتضی - علل و عوامل پیشرفت تحصیلی و چگونگی ارتقاء آن چاپ سوم - تهران، فصلنامه تعلیم و تربیت سال چهارم شماره ۲
۲. آرمند، محمد - نقش خانواده در پیشرفت تحصیلی فرزندان، چاپ چهارم، تهران، انتشارات میعاد ۱۳۹۶
۳. بیابان گرد، اسماعیل - روشهای پیشگیری از افت تحصیلی، چاپ چهارم، تهران، چاپ سوم، انتشارات رشد ۱۳۹۸
۴. پارسا، محمد - روانشناسی تربیتی، چاپ دوم، انتشارات شمس ۱۳۹۴
۵. پایان نامه سلیمانی احمد آباد، عبدالرئوف - رابطه بین تحصیلات والدین و افت تحصیلی، مرکز آموزش عالی ضمن خدمت فرهنگیان ۱۳۹۵.
۶. پایان نامه لشکر زاده، صدیقه - نقش سواد والدین در پیشرفت تحصیلی دانش آموزان دختر کلاس چهارم ابتدایی شهرستان بم، مرکز آموزش عالی ضمن خدمت فرهنگیان، تیرماه ۱۳۹۴
۷. پایان نامه شکوری، اسفندیار و جهانی، اسماعیل. بررسی علل و عوامل مرثر بر پیشرفت تحصیلی دانش آموزان نواحی شش گانه مشهد در دوره راهنمایی، بهمن ماه ۱۳۹۰
۸. پایان نامه سبزه بین، محمد و احمد زاده، رمضانعلی - نقش خانواده در پیشرفت تحصیلی فرزندان در مورد دانش آموزان ناحیه سه شهرستان یزد در سال ۱۳۹۴
۹. پایان نامه طباطبایی یزدی، عباس - بررسی چگونگی رابطه بین تحصیلات والدین و پیشرفت تحصیلی مقطع دبیرستان در سال ۱۳۷۱
۱۰. زرهانی، سید احمد / تاجیک اسماعیلی، عزیز الله - نگاهی به نقش های تربیتی خانه و مدرسه، چاپ سوم، انتشارات انجمن اولیاء و مربیان ۱۳۹۹
۱۱. تقی پور، ظهیر، سطح سواد پیشرفت تحصیلی، مجله تربیت، شماره نهم، ۱۳۹۴
۱۲. علی شقایق (مترجم) چگونه فرزندان باهوش تری تربیت کنیم، تألیف جان بک چاپ دهم، انتشارات بدر ۱۳۶۵



۱۳. خیر، محمد، پایان نامه شکست تحصیلی و رابطه آن با زمینه خانوادگی دانش آموزان دوره ابتدایی شیراز ۱۳۶۴
۱۴. شاملو، سعید- بهداشت روانی، انتشارات رشد، چاپ دهم، ۱۳۷۲
۱۵. عماد زاده، مصطفی، مباحثی از اقتصاد آموزش و پرورش. اصفهان. جهاد دانشگاهی. ۱۳۷۴
۱۶. طلایی عبدی، حسن. مجله رشد علوم اجتماعی، بهار ۱۳۷۲
۱۷. علاقه مند، علی. جامعه شناسی آموزش و پرورش ف ویرایش ۳. تهران. بعثت ۱۳۷۲
۱۸. عابدی، جمال. تأثیر رفتار والدین در پیشرفت تحصیلی کودکان، مجله تحقیقات تربیتی، دانشگاه تربیت معلم. اردیبهشت ماه ۵۶
۱۹. قائمی، علی. نقش ما در تربیت، نوبت اول، انتشارات دارالتعلیم قم ۱۳۵۶
۲۰. قایقی، علی. خانواده و مسائل مدرسه ای کودکان، چاپ سوم، انتشارات انجمن اولیاء ۱۳۷۷
۲۱. فرگوس شری/ مارلین لارنس ای. مدرسه و ارتباط آن با فقر فرهنگی، چاپ دوم پائیز ۷۴
۲۲. سادات، محمد عی، راهنمای پدران و مادران. ج.۱. شیوه های برخورد با نوجوان. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. ۱۳۷۲
۲۳. مؤمنی، محترم. چگونه شخصیت فرزندان خود را پرورش دهیم. مؤسسه تحقیقاتی و انتشاراتی نور. چاپ اول ۱۳۵۹
۲۴. نجاتی، حسین. نقش تربیتی پدر در خانواده، انتشارات چاپار فرزنانگان، چاپ اول ۱۳۷۱
۲۵. جهانگرد، یدالله. ما و کودکان دبستانی انتشارات انجمن اولیاء چاپ سوم تابستان ۱۳۶۵
۲۶. نوابی نژاد، شکوه. رفتار های بهنجار و نابهنجار کودکان و نوجوانان و راههای پیشگیری و درمان نابهنجاری، چاپ سوم، چاپ میعاد ۱۳۹۹
۲۷. عسگریان، مصطفی. جامعه شناسی آموزش و پرورش. چاپ چهارم، انتشارات امیر کبیر. تهران ۱۳۹۸